

## انقلاب مشروطیت و سیاست ایالات متحده آمریکا

معحسن لهراسبی

(پژوهشگر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)

قرن نوزدهم میلادی عصر توسعه روابط بین‌الملل و گسترش مناسبات سیاسی - اقتصادی ایران با جهان بود. بررسی روابط خارجی حکومت قاجار و تاریخ دیپلماسی ایران در دوره‌ای که روابط ملت‌ها و دولت‌ها روبه گسترش داشت، موضوع پژوهش و مطالعه تاریخ پژوهان قرار گرفته است. ایران در دوره قاجار صحنه رقابت و نفوذ سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپایی بود. دو دولت روسیه در شمال و انگلستان در جنوب، قدرت‌های بلامنازع و دارای نفوذ وسیعی در ایران بودند که برای دستیابی به منافع سیاسی - تجاری به رقابت پرداخته، در مواردی نیز با هم چالش داشتند. گرایش ایران به نیروی سوم برای رهایی از نفوذ و رقابت روس و انگلیس و انتخاب اصل ارتباط با قدرت ثالث برای مقابله با فشار و توسعه طلبی آن‌ها، کم و بیش یکی از اصول سیاست خارجی و دیپلماسی ایران به شمار می‌رفت و ایجاد ارتباط میان دولت مردان ایران با ایالات متحده آمریکا در همین راستا قابل تبیین است.

مسیونرها، نخستین گروه آمریکایی بودند که از سال ۱۸۳۰ م/ ۱۲۴۶ ه. ق وارد ایران شدند و به فعالیت مذهبی، پزشکی و آموزشی اقدام کردند و با حضور خود زمینه ساز و عامل ارتباط آمریکا و ایران شدند. بیست سال بعد نخستین مکاتبات رسمی و درخواست رابطه تجاری و سیاسی در راستای گرایش و تلاش‌های ایران به نیروی سوم برای حفظ موازنه قدرت و رهایی از انحصار و نفوذ دیپلماسی روس و انگلیس از طرف ایران با آمریکا آغاز شد. نخستین رابطه به ابتکار میرزا تقی‌خان امیرکبیر به قرارداد تجاری - اقتصادی ۱۸۵۱ م/ ۱۲۶۷ ه. ق منتهی شد. قرارداد تجاری - اقتصادی سال ۱۸۵۶ م/ ۱۲۷۳ ه. ق در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری دومین تلاش برای گسترش روابط دو کشور بود.

پنجاه سال پس از ورود میسیونرهای آمریکایی روابط سیاسی در سال ۱۸۸۳ م/ ۱۳۰۰ ه. ق با آمدن نخستین سفیر و تأسیس سفارت آمریکا در تهران و در سال ۱۸۸۸ م/ ۱۳۰۵ ه. ق با اعزام سفیر ایران به واشنگتن آغاز شده و مناسبات سیاسی رسمی بین دو کشور وارد مرحله‌ای جدید شد. انقلاب مشروطیت در ایران، همدردی و همگرایی میسیونرها و اتباع آمریکایی را در ایران، به دنبال داشت که تا حدودی برخلاف سیاست بی‌طرفی و عدم مداخله دولت

آمریکا به حساب می‌آمد.

در دهه‌ی آغازین قرن ۲۰ تحولات جهانی تأثیرات خود را در اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران بر جای گذاشت. شرایط داخلی و روی کار آمدن مظفرالدین شاه پس از قتل پدرش ناصرالدین شاه، مشکلات و نابسامانی‌های ایران را افزون و شدت بخشید. وضعیت داخلی چون ضعف و ناکارآمدی حکومت و بی‌ارادگی شاه، ورشکستگی اقتصادی، بدهی‌های خارجی و هزینه سفرهای خارجی و نیز تحولات خارجی چون جنبش روسیه، پیروزی ژاپن و گسترش افکار و اندیشه‌های ترقی خواهانه غرب در ایران، عواملی بودند که مردم ایران به رهبری ملیون وطن خواه، تحولی بزرگ را در ایران ایجاد کردند. جنبش مشروطیت آغاز حرکت نوینی در تاریخ سیاسی مردم ایران برای پایان دادن و مهار استبداد مطلقه و تشکیل حکومتی مردمی و عدالت خواهانه بود. حوادث انقلاب مشروطیت، نقش مخرب و موضع منفعت طلبانه دو قدرت روس و انگلیس در برخورد با آن، موضوعی مفصل و گسترده‌ای است که خارج از بحث این پژوهش قرار می‌گیرد. آن چه در این جا مورد نظر است، موضوع روابط ایران و آمریکا و خط مشی سیاست خارجی آمریکا در قبال این واقعه‌ی بزرگ در تاریخ ایران است. ایالات متحده ادعای کشور آزاد و دمکراتیک و معتقد به اصل حکومت مردم و دمکراسی را داشت، ولی سیاست خارجی آن نسبت به جنبش مشروطیت همان روش پیشین و مبتنی بر عدم مداخله، دوری از مناقشات داخلی و عدم رویارویی با قدرت‌های صاحب نفوذ روس و انگلیس در ایران بود. در حالی که در رفتار دولت آمریکا نشانه‌هایی در همدردی و حمایت از جنبش‌های ملی و مردمی در کشورهای دیگر وجود داشت ولی در برخورد با جنبش ملی مردم ایران، خلاف آن را عمل کرد. دولت آمریکا با جنبشی که در مسیر حرکت خود برای تحقق مبانی دمکراسی و حکومتی مردمی تلاش می‌کرد، با بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی با آن برخورد نمود و از پذیرش هر نوع پیشنهادی حتی به صورت حمایت اخلاقی از مشروطه خواهان خودداری کرد که این خود تناقضی آشکار در دیپلماسی آمریکا نسبت به تحولات مترقیانه ملت ایران به حساب می‌آمد. حتی آنان به افکار عمومی ملت خود و مطالب مطبوعات که در واکنش به جنبش و قیام مردم ایران اظهار خوشحالی و همسویی می‌کردند، وقعی ننهاد و از کنار آن به راحتی گذشت (رضازاده ملک ۱۳۵۰: ۲۲۶).

گرایش در بین برخی از نمایندگان، میسیونرها و اتباع آمریکا رواج داشت که خلاف سیاست بی‌طرفی آمریکا نسبت به انقلاب مردم ایران بود. آنان که از نزدیک با اوضاع ایران آشنا و

تحولات و مبارزات آزادی طلبانه مردم ایران را درک کرده بودند، روش و سیاست رسمی دولت خود را نمی‌پسندیدند و راه دیگری جدای از آن اتخاذ کردند و با مردم ایران در راه رسیدن به حکومتی عادلانه و دموکراتیک همدردی و از آن حمایت می‌کردند و حتی شدیداً خواهان کمک و حمایت دولت آمریکا از جنبش انقلابی مردم شدند. «پیرسون» سفیر آمریکا با این که باور داشت، حکومت مشروطه نمی‌تواند در کشوری فقیر و بی‌سواد و رشد نیافته برقرار شود، ولی نسبت به جنبش، موضع مخالفی از خود نشان نمی‌داد و از نظر او گسترش و پیشرفت مشروطیت، طبعاً همدردی و توجهات طرفداران آزادی را در سراسر جهان به خود جلب می‌کند و چه بسا فریاد «زنده باد آزادی ملت ما» که از کشور کهنسال ایران برخاسته در سراسر دنیا طنین انداز شود (ریشارد ۱۳۶۳: ۱۲۶).

«ویلیام داتی» در ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ ه. ق برای نظارت و حفظ حقوق اتباع و میسیونرهای آمریکا به سرکنسولگری آمریکا در تبریز برگزیده شد و دوره مأموریت وی با جنبش مشروطیت همزمان بود. هر چند وی سعی داشت سیاست بی‌طرفانه دولت خود را رعایت کند و از دخالت اتباع و میسیونرها در حرکت مردم و طرفداری از آن‌ها جلوگیری کند، ولی وی نیز چون پیرسون، متأثر از جنبش انقلابی مردم بوده و رفتاری مسالمت‌آمیز و دوستانه با مشروطه خواهان از خود نشان می‌داد. به رغم دستور وزارت خارجه ایالات متحده که میسیونرها و اتباع و نمایندگان آمریکا نباید در حوادث ایران دخالت کنند و اعلام کرد که به صلاح میسیونرها نیست با طبیعت غیرسیاسی فعالیت آنان، در کارهایی شرکت جویند که به عنوان اعمالی در جهت ایجاد انواع هیجان‌ات سیاسی تغییر کند، داتی نسبت به این سیاست این گونه پاسخ می‌دهد:

«با تأسف زیاد باید بگویم که میسیونرها در این جا پیشنهادهای من را دخالت بدون ضمانت تلقی می‌کنند و مرا به داشتن افکار ضدانسانی متهم می‌کنند و تصمیم دارند که از دستورات من اطاعت نکنند». (بیلسون ۱۳۶۸: ۱۴۳)

جان جکسون سفیر جدید و جانشین پیرسون می‌گوید:

«آقای داتی به طور کلی چنان غرق همدردی با حرکت ملی‌گرایان شده که من فکر می‌کنم تا زمانی که دلیلی بر ادامه آن دارد، مطلبی در عدم همراهی با آنان گزارش نخواهد داد» (رضازاده ملک ۱۳۵۰: ۲۲۷).

واضح است که این نوع گرایش‌ها و همسویی با جنبش و مبارزات مردم و همدردی با آن، عمدتاً فردی و شخصی بود و خارج از سیاست اصلی دولت آمریکا در ایران عمل می‌شد.

حوادث پس از مشروطیت و بازگشت استبداد و انحلال مجلس و سرکوب مشروطه‌خواهان توسط محمدعلی شاه، مشکلات و موانعی را برای ادامه حرکت مشروطیت فراهم کرد. تبریز مرکز ثقل مقاومت مشروطه‌خواهان و مردم در مقابل استبداد و سرکوب محمدعلی شاه بود که به مبارزه و قیام برخاستند، اوضاع در این شهر به هم ریخت، دولت استبداد با اعزام قشون نظامی شهر را به محاصره درآورد و از رساندن هر نوع کمک، آذوقه و مواد خوراکی به داخل شهر جلوگیری نمود، شهر با قحطی و گرسنگی و جنگ دست به گریبان بود، به طبع این شرایط زندگی میسیونرها و اتباع آمریکا را در این شهر سخت نموده بود و دولت آمریکا را شدیداً نگران کرده بود. میسیونرها که بیش از سی سال در این شهر حضور و فعالیت داشتند و با مردم کاملاً آشنا و خوگرفته و معاشرت می‌کردند، برای رهایی از این وضعیت، همدردی و دفاع از مردم، خواهان دخالت آمریکا شدند.

«جان جکسون»، سیاستمداری با سابقه هفده سال فعالیت در کشور آلمان و یونان همزمان با جنبش مردم، به جانشینی پیرسون انتخاب گردید. با توجه به گذشته فعالیت دیپلماسی وی و موضع‌گیری‌هایی که در برابر حوادث و مسایل ایران اتخاذ نمود دقیقاً پیرو و متکی بر سیاست خارجی دولت خود بود و برخلاف رویه پیرسون که با جنبش احساس همراهی و همدردی می‌کرد، موضعی کاملاً متفاوت داشت و نسبت به مشروطه‌خواهان و جنبش، رفتاری دشمنانه و افراطی‌تر از سیاست رسمی دولت آمریکا در پیش گرفت. نگاه و روش یک سویه و افراطی وی به ایران و مشروطیت در گزارش او به وزارت خارجه متبوع خود کاملاً روشن است:

«در مورد وضع فعلی ایران یاره از این بالاتر نیست که از وجود یک روح ملی صحبت به میان آید و یا آن که گفته شود، ملتی به منظور رفم دمکراتیک از روی فهم و بصیرت و با حفظ نظم و آرامش قیام نموده و دست به انقلاب عمومی زده است. زیرا در ایران هنوز روح ملی وجود ندارد و قیام هم نه از روی تشخیص و ادراک بوده و نه جنبه‌ی عمومی داشته و نه در جریان آن مراعات نظم شده است.»  
(همان: ۱۳۵)

وی به اتباع و میسیونرها که با مشروطه‌خواهان هم‌نواایی و روابط دوستانه داشتند هشدار می‌دهد، دستور اکید دارد که به هیچ‌وجه در مسایل داخلی ایران دخالت نکنند. تندروی جکسون حتی به مذاق وزارت خارجه، خوش نمی‌آمد و رفتار غیردوستانه و خارج از نزاکت وی با مشروطه‌خواهان را تأیید نمی‌کرد زیرا که اصولاً آمریکا تمایلی برای مداخله به هر شکل که باشد، نداشت. نه از طریق تشویق ایران برای پیشرفت در جهت سیستم حکومتی دمکراتیک

و نه با حمایت از حکومت سلطنتی مطلقه، نکته مهم برای آمریکا این بود که هرگز خود را در مسایل ایران درگیر نکند. زیرا که از نظر آن‌ها، حکومت ایران تا زمانی که قدرت واقعی را خود به دست نیاورد و با اقتدار و رضایت مردم به اداره مملکت نپردازد و توان اجرای مناسبات بین‌المللی را حاصل نکرده باشد، نمی‌توان آن را به رسمیت شناخت و نباید با راهنمایی و یا هیچ روشی دیگر مداخله کرد (براون ۱۳۷۶: ۳۷۲).

سرکوب، فشار و ستم استبداد محمدعلی شاه با محاصره تبریز، میسیونرهای مقیم این شهر را که در سال‌های زندگی در این شهر با حس نوع دوستی و کمک‌های بشر دوستانه همراه بود، شدیداً متأثر کرد و عملاً روش و سیاست عدم مداخله و بی‌طرفانه دولت خود را با مشی و اخلاق خود در تناقضی آشکار می‌دیدند و به رغم هشدار دولت آمریکا و نماینده رسمی به آن‌ها به عدم حضور در مناقشات و درگیری‌ها، اتباع و میسیونرها بر خود واجب دانستند که ضمن حمایت‌های معنوی، رفتاری انسانی و بشردوستانه با ملتی که در حال مبارزه با ظلم و استبداد است را پیش گیرند. البته طرفداری آن‌ها از مشروطه‌خواهان از حمایت‌های اخلاقی و احساس همدردی فراتر نرفت و شکل عملی و جدی به خود نگرفت.

نخستین فردی که قربانی آزادی و عدالت خواهی مردم و مشروطه خواهان ایران بر ضد استبداد شاهی شد، هوارد باسکرویل جوان بود که هیچ‌کس از هموطنان‌اش او را همراهی نکرد. جوان آزادی طلبی که از روی وظیفه وجدانی و انسانی از کار معلمی در تبریز دست کشید و به مجاهدین پیوست و جان خود را در راه مجاهدان نثار کرد (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۳۵۲؛ کسروی ۱۳۶۳: ۸۹۱).

باسکرویل جوان بیست و پنج ساله‌ای بود که بیش از جنگ‌های تبریز برای آموزگاری از آمریکا به این شهر آمد. وی فارغ‌التحصیل دانشگاه پرینستون و به موجب یک قرارداد دو ساله برای تدریس در مدرسه آمریکایی تبریز (Memorial Boys School of Tabriz) به ایران آمد (براون ۱۳۷۶: ۳۷۱). باسکرویل در ۱۰ آوریل ۱۸۸۵ م در محل نارث پلاته ایالت نبراسکا به دنیا آمد، تحصیلات خود را در ۱۹۰۷ م از دانشگاه پرینستون به پایان رساند و بلافاصله عازم ایران و به آموزگاری مشغول شد. او تاریخ عمومی درس می‌داد، ولی بعداً به درخواست شاگردان ارشد و برخی از آموزگاران تبریزی مانند مرحوم سید حسن شریف‌زاده و مرحوم میرزا عبدالحسن و با اجازه دکتر ویلس رئیس مدرسه، کلاس تدریس حقوق بین‌الملل را تشکیل و تدریس آن را آغاز کرد (رضازاده ملک ۱۳۵۰: ۵۲-۵۹۸).

باسکرویل با عشق و علاقه در مدرسه به تدریس می پرداخت، در این مدت با آزادی خواهان و مشروطه طلبان آشنا شد و تدریجاً نسبت به جنبش انقلابی مردم گرایش و سمپاتی پیدا کرد. او بدون آگاهی کنسول کشورش در تبریز، مخفیانه گروهی از جوانان را آموزش جنگی و نظامی می داد و گروهی را با نام «فوج نجات» تشکیل داد و از جوانان عضو، پیمان گرفته بود که برای رهایی و نجات مردم بر ضد استبداد، پیشرو باشند و در جنگ با دشمن در بند سنگر نباشد و فدایی وار به آن‌ها بتازند (کسروی ۱۳۶۳: ۱۸۹۱).

ورود باسکرویل به ایران با قیام و مبارزات مشروطه خواهان با مستبدان و شاه پرستان محمد علی شاه همراه بود. با سرکوب مشروطه خواهان پس از انقلاب و بازگشت استبداد توسط محمد علی شاه در تهران، مردم تبریز به طرفداری از مشروطیت و بر ضد حاکمیت استبدادی شاه به رهبری ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی و دیگر میلیون تبریزی، قیام کردند. شهر تبریز به دست سپاه استبدادی محاصره شد و مدت ده ماه طول کشید و هر روز بر حلقه محاصره جنگ و درگیری افزوده می شد و گرسنگی، قحطی و سختی بر مردم شدت می گرفت (ملک زاده: ۲۳۷).

با مشاهده این حوادث، شور آزادی خواهی و آرمان گرایی باسکرویل در همدردی با جنبش مردم بر ضد مستبدان و ستمگران برانگیخته شد. او در کلاس های درس از تاریخ مبارزات هموطنان خود برای استقلال، آزادی، دموکراسی و اجرای عدالت و قانون سخن می راند و شاگردان را در مقابله با استبداد و ستم حاکم آگاه و تهییج می کرد و بر خود لازم می دانست که فعالانه در جنبش و قیام رهایی بخش مردم ایران شرکت کند. از این رو وی با مشروطه خواهان ارتباط برقرار کرد. یکی از مشروطه خواهان مرحوم سیدحسن شریف زاده بود که در همان مدرسه آمریکایی درس عربی تدریس می کرد. وی نیز در کلاس بین الملل باسکرویل حاضر می شد. فرد دیگر سیدحسن تقی زاده بود که باسکرویل به دیدن او شتافت و به او ارادتی خاص پیدا کرد. کم کم انقلاب تبریز، باسکرویل را برانگیخت و به مجامع مجاهدین رفت و آمد می نمود و عملاً با آن‌ها همکاری و هم‌رزمی می کرد. در آن موقع بود که دسته ای از جوانان و شاگردان خود را که من (شفیق) نیز جزو آنان بودم را جمع کرد و به آن‌ها مشق نظامی داد و به تدریج عده ای از خارج و اشخاص مسن تر به دسته او پیوستند (رضازاده شفق ۱۳۵۰: ۵۹۴).

سناتور سیدحسن تقی زاده در مقدمه ای که بر خاطرات شفق آورده است، می نویسد:  
«... وی همان قدر شایسته تجلیل و قدردانی از جانب ماست که آمریکایی ها از لافایت تجلیل و

تکریم می‌کنند. در حدود مارس ۱۹۰۸م هنگامی که باسکرویل تصمیم گرفته بود به انقلابیون آذربایجان ملحق شود به دیدن من آمد. بعدها من اغلب وی را می‌دیدم و او را مرد بسیار صمیمی یافتم که به راستی در راه آزادی دارای عواطف عمیقی است. او به ممانعت‌ها و نصایح موثری که علیه یک چنین خط مشی از طرف هموطنان و همکارانش و رئیس مدرسه‌ای که در آنجا تدریس می‌کرد، حتی کنسول آمریکا به عمل آمد و قعی نهاد و تصمیمی را که برای مبارزه در راه دموکراسی گرفته بود تغییر نداد و یک لحظه هم تردید به خود راه نداد و شجاعانه به امید شکستن سنگر شهری که محاصره شده بود و نجات مردم از گرسنگی پافشاری نمود. کنسول آمریکا او را از این که در امور داخلی یک کشور خارجی دخالت کند برحذر داشت و گفت وی به عنوان تبعه آمریکا ممکن است از طرف آن دولت مجازات گردد. در این وقت بود که باسکرویل نزد من آمد و از من پرسید که آیا این قضیه حقیقت دارد...» (رضازاده شفق، ۱۳۵۰: ۵۹۲)

ارتباط او با شریف‌زاده خیلی زیاد، گرم و دوستانه بود و به وی خیلی علاقمند بود. شریف‌زاده، آموزگار ایرانی مدرسه آمریکایی، یکی از با اعتمادترین و به‌ترین رهبران ملیون تبریز بود که در یکی از روزهای ۱۹۰۸م / ۱۳۲۸ه. ق توسط مستبدین در تبریز شهید شد (براون ۱۳۷۶: ۳۷۱). شهادت شریف‌زاده تأثیر ژرف و عمیقی در روحیه این جوان آمریکایی نهاد و تصمیم وی را برای حضور عملی بیش‌تر در صف مجاهدین دوچندان کرد. سرانجام فعالیت تبلیغی و آموزشی و همکاری با مدرسه و گروه میسیونری را رها کرد و سرنوشت خود را با مجاهدین و مشروطه‌خواهان و مردم در حال جنگ و مبارزه، پیوند زد. رئیس مدرسه دکتر ساموئل گراهام ویلسن با آگاهی از اندیشه باسکرویل در همراهی و حمایت وی با جنبش مردم، او را از این کار برحذر داشت و بارها کوشید تا وی را از عزم و تصمیم‌اش برای شرکت در مبارزه و جنگ مردم با استبدادگران منصرف سازد ولی اراده باسکرویل بر حضور پرشور و تلاش تمام وقت در راه قیام مردم و مشروطه‌خواهان بود.

همان‌گونه که گذشت، سیاست خارجی آمریکا و واکنش آن‌ها در مقابل جنبش مشروطه موضعی بی‌طرفانه و عدم دخالت در ایران بود و وزارت خارجه به نمایندگان رسمی خود اعلام نمود که هرگز در درگیری و حرکت مردم دخالت نکنند. هنگامی که باسکرویل با شور و هیجان غیرقابل وصفی به جمع مجاهدین و مردم پیوست، سفارت و کنسولگری آمریکا او را از این کار منع کرد (روبین ۱۳۶۳: ۱۵). وزارت خارجه از هیأت مرکزی میسنوری خارجی در نیویورک خواست تا وی را فراخواند زیرا که باسکرویل در ردیف انقلابیون ایران قرار گرفته و با این عمل، منافع آمریکا و کلیسای «پرسیترین» را به مخاطره انداخته است. هیأت مرکزی اعلام می‌دارد که وی میسیونر نیست و به میسیونرهای ایران دستور می‌دهد که در صورتی که

وی از مداخله در امور سیاسی دست بردارد او را به آمریکا برگرداند و میسیونرها خودشان را از درگیری در چنین مسایلی کاملاً دو رنگه دارند و اظهار تأسف می کنند از این که آموزگاری این طور گمراه شده است. داتی کنسول آمریکا در تبریز هنگامی که از پیوستن باسکرویل به مشروطه خواهان آگاه می شود، به رغم همدردی با آنها در ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ به وی می نویسد:

«شاید این موضوع یک شوخی است که تو به امور مربوط به مواد منفجره نیروهای ستارخان و ملی گرایان رسیدگی می کنی... آمریکا کاملاً در این قضیه بی طرف است و امکان دارد او با اقدامات خود میسیونرها و دولت اش را با خطرانی روبه رو کند... جداً از شما خواهش می کنم که به هیچ وجه خود را در این شورش درگیر نکنید». (بیلسون ۱۳۶۸: ۱۴۵)

باسکرویل آن چنان غرق در شور و احساسات آزادی خواهی مردم و رهبران مشروطیت شده بود که هرگز به این سخنان و هشدارها وقعی نمی گذاشت و راهی را که انتخاب کرده بود مصممانه طی کرد و با نیروهای «فوج نجات» و تربیت یافته خود در سنگرهای جنگ با مستبدان و نیروهای ضد مشروطیت مبارزه می کرد. در آوریل ۱۹۰۹ استعفا داد و یکسره وقت خود را در اختیار مجاهدین و مبارزه مردم گذاشت (رویین ۱۳۶۳: ۱۵). وی در پاسخ به داتی نوشت:

«در عملیات انقلابی درگیر نشده و برای دفاع از خود و نیز برای جلوگیری از غارت، جنایت، هتک ناموس و تجاوزهای ایلات هرج و مرج طلبی که شهر را تهدید می کنند به این اقدام دست زده است، ... من علیه حکومت قانونی اسلحه برنداشته ام و آشکارا برای دفاع از زندگی و اموال آمریکایی ها می جنگم و سعی می کنم به مردمی که در مضیقه و سختی قرار گرفته اند و علیه جنایت، بی قانونی و هتک ناموس از خود دفاع می کنند کمک نمایم». (بیلسون ۱۳۶۸: ۲۷۱)

کسروی (۱۳۶۳: ۸۹۱) پس از شرحی درباره وقایع تبریز به فعالیت جدی و رزمی باسکرویل و تشکیل گروه ها و دسته های سرباز می پردازد و در واکنش کنسول آمریکا نسبت به رفتار باسکرویل می نویسد:

«کنسول آمریکا از کار باسکرویل آگاهی یافته، دلگیر گردید و یک روز به هنگامی که سرباز خانه پر از مردم شده و سردار و پاره ای از نمایندگان انجمن در آن جا می بودند، به سرباز خانه آمد، با باسکرویل روبه رو شده به او یادآوری کرد که این درآمد او به کارهای ایران نافرمانی از قانون آمریکا است و او را شایسته کیفر می گرداند و خواستار آن گردید که به سر آموزگاری خود در مدرسه باز گردد... باسکرویل پاسخ داد، چون ایرانیان در راه آزادی می کوشند، من به ایشان پیوسته ام و باقی از قانون آمریکا نمی دارم، برخی می گویند پاسپورت خود را درآورده به کنسول باز داد» (۲۷). در پس



دادن گذرنامه، نظر دیگر این است که در تلاشی، داتی کنسول آمریکا در تبریز، گذرنامه وی را خواست تا او را به مردی بدون وطن و بی هویت تبدیل کند ولی وی از تسلیم گذرنامه امتناع ورزید» (بیسلسون ۱۳۶۸: ۱۴۷).

با اوج گیری جنگ و محاصره شهر، مبارزه آزادی خواهان در سنگرها و مواضع خود با دشمنان همچنان با شدت ادامه داشت. باسکرویل با «فوج نجات» و شاگردان اش در موضع و منطقه شام غازان در خارج از شهر با دشمن درگیر بودند. شمار گروه همراه او به سیصد نفر می رسید. وی در مبارزه و تلاشی سخت در شکستن حلقه محاصره، به سنگرهای شاه پرستان حمله کرد. پس از رشادت ها و از خودگذشتگی ها که در راه ایران از خود نشان داد، جوان پاکدل آمریکایی جان خود را باخت، یک تیری انداخت با یک تیری هم از پا افتاد (کسروی ۱۳۶۳: ۱۸۹۶).

دکتر شفق از شاگردان و همزمان وی که عضو گروه باسکرویل بود، چگونگی کشته شدن وی را چنین شرح می دهد:

«... از سنگرهای اطراف فریاد بلند شد، آمریکایی را زدند، معلوم گشت باسکرویل در داخل باغ نیمه خیز شده و سنگرهای مقابل را هدف گرفته و خود هدف تیر واقع گشته تا این صدای موحش را شنیدیم دل ما از جای کنده شد. مرحوم میرزا احمد با تأثیری شدید بی اختیار گفت، آه سر ما را زدند، بلافاصله به فکر رساندن خود به معلم و فرمانده جوان افتادیم... باسکرویل را افتاده و به خونی که از سینه اش بالا می زد، آغشته دیدیم او را در زیر گلوله باران به سوی خود کشیدیم و در پناه دیوار شکسته روی سینه خود تکیه دادیم یکی با شوق داد زد، زنده است! ولی دمی نگذشت، چشمان درخشان خود را فرو بست و نفس واپسین خود را در این سنجی جهان روی خاک های خون آلود شام غازان برکشید... این فاجعه الیم صبح دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۲۸ ق/ ۱۹ آوریل ۱۹۰۹ اتفاق افتاد» (بیسلسون ۱۳۶۸: ۱۴۷).

پیکر باسکرویل را از رزمگاه خارج کردند و آن را به شهر انتقال دادند. مرگ وی مردم تبریز و مشروطه خواهان را شدیداً متألم و متأثر کرد. کمیته انقلابی تصمیم گرفت که از وی مانند یک قهرمان ملی تجلیل کند و مراسم تشییع در خوری برای وی برگزار نماید (ملک زاده: ۲۳۹). سه هزار نفر در تشییع جنازه او شرکت جستند. روز بعد (سه شنبه) چون جنگی در میان نبود، به آسودگی مراسم خاک سپاری وی را انجام دادند. مجاهدین در سراسر راه از شهر تا گورستان آمریکایی ها، صف آرایی کردند و با تفنگ های وارونه به رسم عزا، ایستادند. شاگردان وی، آمریکایی ها و نیز آزادی خواهان و مجاهدین با دسته های گل پیرامون پیکر او را گرفته بودند و او را تا گورستان تشییع کردند و او را در «لیلاوا» گورستان آمریکایی ها به خاک

سپردند (کسروی ۱۳۵۵ : ۷۶۳). مراسم تشییع پیکر او فرصتی را برای یک تظاهرات عظیم فراهم ساخت. در شایستگی باسکرویل در قرار گرفتن در ردیف شهدا تردیدی نیست، شاید شایسته بیش از آن باشد، زیرا دلایل بسیار زیادی برای نومیاد شدن وی وجود داشت و با این وصف او پا بر جای باقی ماند (براون ۱۳۷۶ : ۳۷۲-۳۷۱).

سناتور سید حسن تقی زاده گفت: «آمریکایی جوان در شخص باسکرویل جوان، یک قربانی بزرگ به مشروطه جوان ایران هدیه کرد».

ستارخان سردار ملی با سخنانی از فداکاری های باسکرویل گفت:

«... ای مردم تبریز، ای مردم با شرفی که به خاطر صیانت آزادی قیام کرده اید و همه بدبختی ها و سختی ها را به خاطر ایده آل مقدس خود تحمل نموده اید. این جوان آزاده آمریکایی که اکنون آرام و خاموش در گوشه ای از خاک وطن ما مدفون شد، که به خاطر آزادی اسلحه برداشت، به خاطر آزادی جنگید و به خاطر آزادی شهید شد. نهال برومندی بود که در خاک کشور آمریکا پرورش یافت و متأسفانه در جوانی در خاک کشور ما دفن گردید. همه شما خاطره آن را به یاد بسپارید، در خاطره های خود یاد او را زنده بدارید، به فرزندان خود بگویید و به آن ها توصیه کنید تا آن ها هم به نسل های آینده بگویند که تبریز در گوشه ای از خاک خود چنین میهمان عزیزی دارد، بر مزار او احترام بگذارید و یادگار او را گرامی بدارید». (رضازاده شفق ۱۳۵۰ : ۵۹۲)

انجمن می خواست به پاس قدردانی، پولی برای مادر باسکرویل به آمریکا بفرستد ولی دکتر وانیمای آمریکایی، رضایت و خرسندی نداد. وی گفت، ای تبریزیان بالاخره جوان خود را به خاطر آزادی شما از دست دادیم، امیدواریم که لااقل شما آزادی خود را از دست ندهید، تفنگ باسکرویل را که هنگام کشته شدن در دست داشت، نام اش را و این که در راه آزادی کشته شده، به روی او نوشتند و به رسم یادگار برای مادرش به آمریکا فرستادند (همان : ۵۹۲). از درآمد «گاردن پارتی» که به همت شیخ محمد خیابانی بر پا شد، خاک های کشتگان راه مشروطه را بالا آوردند و در آن میان یادی از باسکرویل جوان آمریکایی کرده شد و خیابانی و دیگران گفتارهایی راندند و چنین نهاده شد که یک فرش گران بهای ارزشمندی، منقوش به پیکر باسکرویل بیافند و برای مادرش به آمریکا بفرستند (کسروی ۱۳۵۵ : ۸۸۰).

سال ۱۳۰۲ ش عارف قزوینی شاعر ایرانی در مجلس یادبودی با جمعی از آزادی خواهان تبریز بر مزار باسکرویل قطعه شعری سرود که دو بیت زیر، سال های بعد بر سنگ قبر او حک و نوشته شد (رضازاده شفق ۱۳۵۰ : ۵۹۲):

ای محترم مدافع حریت عباد  
کردی پی سعادت ایران فدای جان  
وی قائد شجیع و هوادار عدل و داد  
پاینده باد نام تو، روح تو باد شاد

شهادت باسکرویل هر چند به اراده آزاد و انتخاب شخص خود او بود، ولی اثرات ژرفی را در  
بین مردم و مشروطه خواهان و میسیونرها و اتباع آمریکا بر جای گذاشت و نیز بر سیاست  
بی طرفانه وزارت خارجه آمریکا تا حدودی تأثیر نهاد. این پایان غم انگیز و فداکارانه، تبدیل  
به نقطه عطفی در ارتباط اخلاقی و معنوی مردم ایران با آمریکایی ها و آینده روابط دو کشور  
شد.



## کتابنامه :

- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰)، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران: طهوری .  
ریشارد، ژان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا .  
پسلسون، آبراهام (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: امیرکبیر .  
براون، ادوارد (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مه‌ری فزونی، تهران: انتشارات کویر .  
دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، چاپ چهارم، تهران: فردوسی .  
کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر .  
رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۰)، «به یاد آموزگار و فرمانده ما هوارد باسکرویل (۱۹۰۹-۱۸۸۵)»، راهنمای کتاب، سال چهاردهم، شماره ۷ و ۸ .  
ملک‌زاده، مهدی (؟)، تاریخ انقلاب مشروطیت، چاپ اول، تهران: ابن‌سینا .  
روبین، بازی (۱۳۶۳)، جنگ قدرت در ایران، ترجمه محمد مشرفی، چاپ اول، تهران: آشتیانی .  
کسروی، احمد (۱۳۵۵)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر .  
موجانی، علی (۱۳۷۵)، گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی